

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

تشکل دسته بندیها بمثابة تداوم مخاصمت

آیا جهاد مملو از مشقت متوقف می‌گردد؟

نحوه صف آرایی و موضعگیری‌ها

مقدم بر همه، تذکر این مسأله از اهمیت شایانی برخوردار می‌باشد که در ادبیات قدیم، صلح هم به معنای لغت آشتی و هم به معنای مقابل حرب و جنگ آمده است. در دوران معاصر، مفهوم صلح گسترش یافته و با تفکرهای شرق آسیایی و بعدها تفکر مسیحی که صلح درونی را معرفی کرده اند، آمیخته شده است، در این مفهوم صلح شرایطی آرام، بی دغدغه و خالی از تشویش و عاری از کشمکش و ستیز است. صلح یک آرمان جهانی تلقی می‌گردد. صلح یک مفهوم مطلق نیست و می‌تواند بسته به دیدگاه دینی و فرهنگی تعریف متفاوتی داشته باشد، بهمین ترتیب از جنبه‌های مختلفی می‌توان صلح را مطالعه نمود.

در اصطلاحات سیاسی، تمامی اقدامات دیپلماتیک و هماهنگ و جدی در موردی خاص با هدف دستیابی به صلح را صلح کوشی و اقدامی که برای ایجاد تفاهم و توافق میان طرف‌های درگیر به شیوه آشتی جویانه انجام گیرد را صلح آفرینی و همچنان شاخه‌ای از پژوهش‌های علوم انسانی که هدف آن شناخت و فراهم کردن زمینه‌های برقراری صلح است را صلح پژوهشی می‌نامند.

امانوئل کانت فیلسوف نامدار آلمانی در سال ۱۷۹۵ میلادی کتابی تحت عنوان «صلح ماندگار» نوشت که در آن میانی رسیدن به یک صلح پایدار به صورت شش اصل مشخص شده است. در این کتاب، کانت برای نخستین بار خواستار اتحاد جامعه بین‌المللی و تشکیل سازمانی برای برقراری صلح در جهان شده است. صلح ماندگار یا صلح آرمانی، بر پایه آرای کانت محصول وضعیتی است که در آن دولت‌ها با پذیرش نظام مردم‌سالار به اتحاد آشتی جویانه و قوانین جهان گستر دست می‌یابند.

سازمان ملل متحد روز ۲۱ سپتامبر مطابق با ۳۰ ماه سنبله را روز جهانی صلح اعلام کرده است. این تاریخ در پنجاه و هفتمین جلسه مجمع عمومی انتخاب شد. سازمان ملل متحد پس از جنگ جهانی دوم با هدف تثبیت و ارائه صلح در جهان تشکیل شد. این سازمان تاکنون قطعنامه‌های زیادی بمنظور برقراری صلح تصویب کرده است. آنچه گفته شد، بر همه‌ی ما روشن بوده و نیاز به توضیح بیشتری ندارد. اما آنچه جنگ و هنر را با یکدیگر ارتباط می‌دهد، نحوه بازتاب جنگ در آثار هنری است. پس پرسش این

است که جنگ‌ها در طول تاریخ چگونه در آثار هنری منعکس می‌شدند؟ و پرسش دیگر اینکه از چه زمانی و توسط چه کسانی شیوه دیگری از انعکاس جنگ در آثار هنری مرسوم شد؟

هنرمندان همانند سایر مردم تحت نفوذ و سیطره قوانین محیط و جامعه‌ای بوده‌اند که در آن می‌زیسته‌اند. علاوه بر آن، آنها می‌بایست پاسخگوی خواسته‌های سفارش‌دهندگان و حامیان خود یعنی پادشاهان، اشراف و ثروتمندان نیز باشند. سفارش‌دهنده‌ها که اغلب یا در حال دفاع از خاک و سرزمین خود و یا حمله به خاک و سرزمین دیگران بودند، نیز تنها از یک شیوه هنری یعنی "هنرستایشگر جنگ و جنگاوری" استقبال می‌کرده‌اند. از شاخص‌ترین نمونه‌های هنری این شیوه می‌توان به تصاویر حماسی جنگ‌ها که در آن پادشاهان بر گرده اسب خود سوار شده‌اند و یا به تصویر کشیدن تصاویر با شکوه از سربازان و وطنپرست اشاره کرد. این شیوه هنری همچنان ادامه داشته و بنظر می‌رسد تا زمانی که انسان‌ها برای برطرف کردن اختلافاتشان به جنگ متوسل شوند، همچنان ادامه داشته باشد.

یکی از مسایل و موارد مطرح در وضع کنونی کشور ما روند جالب تکوین پروسه‌هایی می‌باشد که به شکلی از اشکال می‌تواند بمثابة سبب ساز گشایش دورنمای سیاسی امیدوار کننده محسوب گردد و آن عبارت از چرخش تدریجی مجاهدین علیه "طالب‌ها" می‌باشد. مجاهدینی که طی سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۹ در جریان برخوردهای مسلحانه در کشور ما شرکت فعال ورزیدند، کنون نیز از تأثیر گذاری بر پروسه‌های سیاسی و اجتماعی در کشور برخوردار بوده و همچنان بصورت یک کل از "طالب" و داعش، از آنها بیکه شریعت را اساس کار خویش قرار داده‌اند، مجزا می‌گردند. آنها با روش زندگی و خصوصیات جامعه افغانی آشنا هستند. بسیاری از هموطنان آگاه و وارد در مسایل و موضوعات سیاسی کشور معتقدند که نه این خارجی‌های موجود در کشور و نه آنها بیکه در سرزمین کشور ما قبلاً حضور داشتند، نخواستند و یا اراده و میلی هم نداشتند و یا اصلاً قادر به شناخت رسوم، سنن و عنعنات موجود در اجتماع افغانی نشده و عملاً آنهمه موارد را که راه صدساله زندگی کشور را در نور دیده و جز زندگی تمامی طبقات و اقشار اجتماع را تشکیل می‌دهد، درک ننموده و نادیده انگاشتند. چنین یک وضعیت و حالت بوجود آمده که از هر رهگذری برای هر مذهب از جمله اسلام قابل دقت می‌باشد، از اهمیت معینی برخوردار بوده و در خور توجه قرار می‌گیرد. در ضمن، از همین جهت می‌توان به اشتباه بسیاری از کشورها و سازمان‌های مختلف از امپراتوری سکندر مقدونی و امپراتوری بریتانیا الی اتحاد شوروی، ایالات متحده و ناتو عملاً پی برد و از عواقب آن آگاه گردید. شخصیت‌های شوروی دچار اشتباه شدند، آنها باشندگان سرزمین ما را از لنز و عینک مردمان آسیای میانه مورد مطالعه قرار دادند. در شرایط و وضعیت کنونی، عین اشتباه به گونه دیگر تکرار می‌گردد، کنون غرب، افغان‌ها و افغانستان را بصورت قطع، از عینک و لنز پاکستان مشاهده می‌نمایند.

این مسأله را نباید فراموش نمود که مجاهدین بصورت یک کل، علیه "طالب‌ها" و دیگر اسلامگرایان بنیاد گرا، موضعگیری خویش را مشخص نموده‌اند. بخاطر می‌آوریم دولت اسلامی افغانستان را که در رأس آن مجاهدین قرار داشته و بر بیشترین بخش‌های سرزمین کشور ما تسلط داشت، طی سال ۱۳۷۱ توسط "طالب‌ها" سرنگون گردید، دولت متذکره در آستانه عملیات سال ۲۰۰۱ بر بخش‌هایی از ولایت‌های بدخشان و پنجشیر تسلط داشت. بعدها مطابق فیصله کنفرانس بن، رهبری دولت اسلامی افغانستان به رهبری برهان‌الدین ربانی، در برابر ورود گروه‌های بزرگی از مجاهدین در تشکیل دولت جدید و ارگان‌های حکومتی، قدرت را به دولت موقت واگذار نموده و اعضای "اتحاد شمال" که سازمان یافته

ترین گروه مجاهدین در آن سهم فعال داشتند، شامل تشکیلات وزارت دفاع و بخش های اطلاعاتی کشور گردیدند.

زمانیکه طی سال ۲۰۰۱ نوبت شکست "طالب"ها فرا رسید، بیشترین بخش صفوف آنها به ولایت های سرحدی کشور پرتاب گردیده و در نتیجه، مجاهدین نیز بیش از هر موقع، سعی و کوشش شان را بر امر مبارزه بمنظور قدرت و وسعت ساحه نفوذ شان متمرکز نمودند. بخشی از نخبگان سیاسی جامعه افغانی، بصورت ذاتی وارد کشمکش ها و مناقشات سیاسی گردیده و موازی با آن چنین یک وضعیتی، سبب ساز تضعیف "اتحاد شمال" گردیده و بعدها بصورت تدریجی زمینه تجزیه آن را نیز فراهم نمود. طی سالهای اخیر در نحوه موقعیت مجاهدین در ساختار قدرت دولتی، بصورت یک کل تغییری وارد نگردیده، اما قوای مسلح و خدمات امنیتی و اطلاعاتی، عمده ترین ساحات نفوذ آنها را تشکیل می دهد.

بسیاری از رهبران مجاهدین، بدون در نظر داشت تقاضاهای مکرر و بیشمار، گروه ها و دسته بندی های قبلی خویش را همراه با ذخایر سلاح و مهمات موجود، همچنان حفظ نموده اند. از طریق وسایل اطلاعات جمعی کشور ارقام مشخصی ارائه می گردد، از جمله بطور مثال عطا محمد نور والی ولایت بلخ می تواند در صورت ضرورت، بیشتر از سه هزار نفر را با انواع سلاح های دست داشته اش مسلح نماید. اینکه به چه تعداد جنگجویان تا کنون هم تحت امر و قومانده فرماندهان مجاهدین قرار دارند، به مشکل بتوان رقم معینی ارائه نمود، اما از شواهد چنین بر می آید که این تعداد به ۱۰-۱۵ هزار نفر جنگجویان حرفه یی تخمین گردیده و آنها قادرند تا به تعداد ۲۰-۳۰ هزار نفر دیگر را بسیج نمایند.

در شرایط و اوضاع کنونی، رهبران درشت مجاهدین در مسأله اتحاد و یگانگی علیه "طالب"ها تأکید بعمل آورده و در امر مدافعه از میهن و دفاع از سنت های اسلام متعهد گردیده اند. آنها به کرات اظهار داشته و بصورت مشخص ادعا می نمایند که "طالب"ها بخاطر اسلام مبارزه ننموده و جنگ آنها اصلاً جهاد محسوب نمی گردد.

چه عواملی می تواند سبب ساز طرح چنین برنامه های بلند پروازانه شود؟ در این مورد متذکر باید گردید که در گام نخست مجاهدین می توانند با استفاده از هزینه ها و نیروه های نظامی خودی، معاونت های قابل توجهی فراهم آورند. در گام نخست این ممکن بصورت نیروه های ویژه باشد، یا استخدام به اردو و ارتش. از نقطه نظر تاکتیک های مبارزه علیه "طالب" و داعش، ممکن تشکیل و ایجاد دسته ها و صفوف جداگانه نیز مناسب باشد.

البته نباید فراموش نمود که مسأله فوق به این موضوع ارتباط دارد که علیه چریکها لازم است تا تاکتیک های موثر چریکی و پارتیزانی عملاً باید بکار گرفته شود: انجام حملات بر کمین گاه های "طالب" و داعش، باید بخش دیگر فعالیت و عملکرد های قوای امنیتی کشور را تشکیل دهد، نباید اجازه داد تا بیش از این، آنها اطفال و نوجوانان را با شستشوی مغزی وادار به انجام عملیات انتحاری نموده و هستی نوجوانان و نوباوگان را در بنیاد، قربان اهداف شوم و غیر انسانی شان نمایند.

بخاطر باید داشت که مجاهدین، بصورت یک کل، از طرفداران و پیروان اسلام معتدل می باشند، آنها بدور از افراط گرایی، بدون آرزومندی به اعلام جهاد بمنظور ایجاد و استقرار خلافت جهانی بوده و بر بنیاد موضوعات و فاکت های ارائه شده، با مردم و طرز عقاید و نحوه دید باشندگان کشور نزدیک و موافق بوده و همچنان سهمگیری موثر آنها در امر مبارزه علیه "طالب" و داعش قابل دقت و شایان توجه

می باشد، آنها هرگز به "طالب" و داعش این امکان و فرصت را میسر نخواهند ساخت تا اصل مبارزه مردم مسلمان افغانستان را بمثابه نبرد و جهاد علیه سایر ادیان و مذاهب غیر اسلامی قلمداد نموده و از این تجارت ناروا سود ببرند.

طرفداران اسلام معتدل یا اسلام میانه رو در کشور عزیز ما افغانستان قادر خواهند بود تا در امر مبارزه علیه افراط گرایی، نظر موافق تمامی باشندگان مسلمان منطقه را با خود داشته و همچنان حمایت های وسیع و همه جانبه آنها را نیز جلب نمایند.

در شرایط و اوضاع کنونی، بخصوص پس از مرگ ملا عمر، رهبر پیشین "طالب" ها و ایجاد چند دستگی میان آنها، به مشکل بتوان بصورت مشخص از آدرس "طالب" ها بمثابه یک کتله و جمع بهم پیوسته سخن گفت، بلکه آنها اکنون به جزایر مختلف تقسیم گردیده و هر کدام از خود امیر و مولوی جداگانه دارند و هریک آنها از جانب خویش نعره تکبیر سر داده و بصورت منحصر بفردی در اینمورد و آنمورد قنوا صادر کرده و هیچکدام از آنها به تصامیم و فیصله های دیگری تن در نمی دهند، بلکه هر کدام از آنها خود را نیروی موجه محسوب نموده و به قنوا های شان مرجحیت می بخشند، هر کدام به مسلمان بودن خود تأکید ورزیده و جانب مقابل را محکوم به ارتداد از اسلام نموده و گنهکار و زندیق محسوب می نمایند، خود را حق بجانب قلمداد نموده و چنین می پندارند که جنگ و نبرد و قتل و کشتار دیگر اندیش ها رسالت و وظیفه ایست که به آنها سپرده شده و باتمام قوا در این مورد سعی و کوشش بخرچ داده و اجرای آنرا وجیبه دینی و مذهبی خویش می پندارند.

نباید فراموش نمود که ریختن خون مردمان ملکی و بی دفاع، شستشوی مغزی اطفال و نوجوانان و مجبور نمودن آنها به انجام اقدامات انتحاری، بمب گذاری ها در اماکن و محلات پر جمعیت و ... ، انجام سایر اقدامات تخریبکارانه و تروریستی، اصلاً با اسلام سر سازگاری نداشته و در هیچ دین و مذهب دیگر با باورهای پیروان آنها نیز همخوانی ندارد، آنها باید بدانند که با این اعمال و کرده های شان مورد لعن و نفرین قرار گرفته و هرگز و هرگز در میان مردم کشور عزیز، حتی جای پایی برای آنها دست یافتنی نخواهد بود.

در شرایط کنونی کشور عزیز، گروه های جدیدی ظهور نموده و پا بعرصه وجود گذاشته اند که می توان آنها را مردمان قویاً جنگ زده عنوان نمود. آنها نه سربازان قوای مسلح و نه مزدوران دسته بندی های جنگی، بلکه ماجراجویانی می باشند که به نظر آنها و مطابق طرز دید آنها پیشبرد و ادامه جنگ، یگانه شکل تداوم حیات مردمان، بصورت تمام عیار پنداشته می شود، در این نوع طرز دید و نگاه، عصیان کننده یا عصیانگر بمثابه قهرمان محسوب می گردد. اما ماهیت و طرز دید و نحوه تفکر آنها در طول مدت زمان اندکی به همگان واضح و مبرهن گردید.

وظیفه پرسونل نظامی (سربازان و افسران) نه تنها رزمیدن در میدان جنگ بمنظور زنده ماندن، بلکه راه و وسیله ای بمنظور ارتقای روحیه و سازماندهی بهتر نیز تلقی می گردد. شورشی برخلاف سربازاردهای منظم، مطابق دلخواه به "مناطق مرگ" وارد می گردد. قرابت و نزدیکی نامبرده با مسایل مورد نظر، در شکل دهی واقعیت ها موثر واقع می گردد، حوادثی که پس از آن اتفاق می افتد، شاید اثرات دوگانه ای ببار آورد. اما اغلب شورشی ها در دریایی از توهمات شناور می باشند.

دوم ماه اپریل سال ۲۰۱۶

